

گفت‌وگو با تقی آزاد ارمکی
درباره‌ی حضور ایرانیان در شبکه‌های مجازی

دموکراتیک بودن مهم‌ترین مزیت شبکه‌های اجتماعی است

روزانه پنج برابر جمعیت انسان‌های زمین، پیام الکترونیکی در فضای شبکه‌های اجتماعی مبادله می‌شود. اگر چه آغاز به کار شبکه‌های اجتماعی به سال ۲۰۰۰ باز می‌گردد و در ابتدا این تنها محل پیدا کردن دوستان قدیمی و جدید بود، اما با توسعه‌ی اینترنت بر بستر موبایل، این شبکه‌ها امروز، به جزئی لاینفک از زندگی مردم و به رسانه‌ای قدرتمند تبدیل شده که بر مهم‌ترین اتفاقات سیاسی دنیا نظیر انتخابات ریاست‌جمهوری، خواه در آمریکا یا ایران، تأثیر می‌گذارد. طبق آمارها بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون ایرانی در تلگرام حضور دارند و نقش شبکه‌های اجتماعی در تغییرات سبک زندگی، روزبه‌روز مشهودتر احساس می‌شود. در این باره نظرات تقی آزاد ارمکی استاد جامعه‌شناسی و نویسنده کتاب‌هایی مثل «جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی»، «جامعه‌شناسی نسلی در ایران» و «پاتوق و مدرنیته‌ی ایرانی» را جویا شدیم. او دموکراتیک بودن را مهم‌ترین مزیت این شبکه‌ها می‌داند و معضلات آن را موردی و ناپایدار قلمداد می‌کند. گفت‌وگوی ماهنامه حسابدار با دکتر ارمکی را که در دفتر کار او در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام گرفت در ادامه بخوانید.



جامعه‌ی ایرانی
که دغدغه‌ی
اخلاق و عفت
کلام دارد،
ناگهان متوجه
می‌شود این قدر
بی‌ادب از آب
درآمده است

تلگرامی بیش‌تر موعظه و اخلاقیات و پند و اندرز می‌بینیم تا خشونت. یعنی وجه قالب همه‌ی کانال‌های پرمخاطب پند و اندرز و جملات قصار است. مقدار زیادی از این محتواها هم تکراری است. مقدار زیادی خبر و اطلاعات و این جور چیزها و قدری هم دل‌نوشته وجود دارد. به نظر من در فضای مجازی، ما اتفاقاً با یک فرد تنهای جداافتاده از کلیت حیات اجتماعی روبرو هستیم. ما با اجتماعات در

تهدید می‌کند و می‌خواهید دلایل ظهور آن را بشناسید. یک فرض شما این است که فضای مجازی متعامل با فضای واقعی جامعه است و چون فضای واقعی جامعه خشونت‌آمیز است، فضای مجازی هم متأثر از آن است. در مورد هر کدام از این گزاره‌ها یک‌به‌یک می‌توان بحث کرد. اولاً من اعتقاد دارم که در فضای مجازی خشونت انباشته شده وجود ندارد. من به عنوان یک مصرف‌کننده و کاربر

آیا می‌توان گفت خشونت
که در فضای اجتماعی ایران
وجود دارد به فضای مجازی هم
منتقل شده است؟ چه نسبتی میان
خشونت در فضای مجازی و فضای
واقعی وجود دارد؟

این سؤال هم درست است و هم غلط. شما مفروض گرفتید که در فضای مجازی یک نوع خشونت انباشته وجود دارد و این خشونت فضای مجازی را



**اگر ما
مردم را
آزاد بگذاریم
از زمانی که
کنترل روی
آن‌ها باشد،
عاقله‌تر
رفتار می‌کنند**

که شکل گرفته، بررسی شود. البته نمی‌شود از کنار این معضلات گذر کرد چون جامعه‌ی ایرانی که دغدغه‌ی اخلاق و عفت کلام دارد، ناگهان متوجه می‌شود این قدر بی‌ادب از آب درآمده است. ولی نمی‌توان آن را موضوعی عام دانست.

نکته‌ی دوم این است که جمعیت فضای مجازی ایرانی نسبت به بقیه‌ی جامعه‌ها بسیار بالا و خیره‌کننده است و این تعداد مصرف‌کننده‌ی محتوا در هیچ کجای جهان وجود ندارد. این معضلاتی که شما اشاره کردید، در ضمن نشانه‌ی یک بسته بودن در فضای واقعی نیز است که به گشادگی در فضای مجازی منجر می‌شود. نتیجه‌ی کنترل و نظارت در فضای واقعی است که به آزادی و سرریز کردن ناگهانی خواسته‌ها در فضای مجازی منجر می‌شود. بیرون از فضای مجازی سلطه‌ی گروه‌های سازمان‌یافته وجود دارد و درون فضای مجازی فردیت آدم‌هاست که ظهور و بروز پیدا می‌کند. جامعه جست‌وجوگر است و دنبال این است که ببیند دیگران کجا

نیست و نمی‌تواند تهدیدی جدی به حساب آید. این پاسخ قسمت اول سوال شما بود.

یکی از نمونه‌هایی که در چند سال گذشته اتفاق افتاد و واکنش مجازی ایرانی‌ها را به سطح رسانه‌های جهانی کشاند ماجرای حمله‌ی کاربران ایرانی به صفحه‌ی فیس‌بوک لیونل مسی و یکی از مجریان مراسم قرعه‌کشی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل بود. از این گونه چند مورد معروف دیگر در چند سال گذشته اتفاق افتاده است. آیا این‌ها را نمی‌توان نشانه‌های خشونت یا نوعی ناهنجاری خاص جامعه ایرانی در فضای مجازی دانست؟

در کشورهای دیگر هم این موارد وجود دارد. مثلاً در ماجرای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا هم این اتفاقات افتاد. این موارد را نمی‌توان نشانه‌ی بداخلاقی در جامعه دانست. این موارد خاص باید در جای خود و بستر مشخصی

حال نزاع روبرو نیستیم. در مطبوعات ما با راست و چپ و میانه و بی‌طرف روبرو هستیم که با هم به‌نوعی نزاع می‌کنند و خشونت کلامی وجود دارد. در تلگرام چنین سطحی از اجتماع‌ها هنوز شکل نگرفته با وجود این که موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی و طرفداری و داوری وجود دارد. در فضای رسانه‌های نوشتاری، گروه‌های مشکل‌می‌توانند از رسانه‌ها حمایت کنند و به همین دلیل بخش افراطی گروه‌ها اکثراً در حال ابراز خشونت کلامی به یکدیگر هستند نظیر افشاگری‌ها، اتهامات، توهین‌ها و ... که شاهد آن هستیم. در فضای مجازی چون افراد نقش بیش‌تری بر عهده دارند، خودشان خودشان را داوری می‌کنند. در فضای مجازی امکان داوری خود از خود وجود دارد چون شخص می‌تواند برگردد و داوری دیگران را درباره‌ی خودش در هر لحظه، مشخص بداند. من آنقدر خشونت حادی نمی‌بینم که فکر کنم به یک معضل بزرگ تبدیل شده باشد. به نظرم خشونتی هم که وجود دارد، انباشتی

می‌روند و خودش کجا می‌خواهد برود. این شرایط استثنایی در جامعه‌ی ما وجود دارد که می‌تواند هیجان‌های لحظه‌ای از نوعی که شما می‌گویید به وجود بیاورد که البته زیاد تکرار نشده است. حتی اخیراً مشاهده کردیم که جامعه‌ی مجازی ایرانی، بی‌ادبی دولت‌مردان قبلی را اصلاً پی نگرفت و به نظر می‌رسد در این مورد روشن‌تر شده است. به نظر من جامعه‌ی فضای مجازی ایرانی بسیار قدرتمند و رو به رشد است. اگر ما مردم را آزاد بگذاریم از زمانی که کنترل روی آن‌ها باشد، عاقلانه‌تر رفتار می‌کنند. به یک معنا ما مردمی داریم که در مقابل کنترل، لجبازی می‌کنند و در فضای آزاد مجازی، مدنی‌تر عمل می‌کنند. مثلاً با اوضاع اجتماعی ما انتظار می‌رفت فضای مجازی ایرانیان سکشوال‌ترین فضا باشد.

نیست؟

نه نسبت به جمعیت بسیار بالای آن نیست. نسبت به فضای کنترل و سرکوب بیرون اقدام به انجام کارهای ممنوعه آن‌چنان نیست. میزان بدزبانی و بداخلاقی و خشونت نسبت به حجم کاربران و اطلاعات ردوبدل‌شده آن‌قدر زیاد نیست که بتوان آن را بحران دانست. ولی حرف من هم به این معنی نیست که بی‌اعتنا به این مسائل باشیم. در کل من آینده‌ی فضای مجازی ایرانی را روشن می‌بینم. مسأله‌ی دیگر این است که فضای مجازی آن بی‌خاطره‌گی و فقدان حافظه و بی‌تاریخ‌بودنی را که در جامعه‌ی واقعی وجود دارد، پی می‌گیرد. شما هر کانالی را در تلگرام می‌بینید سعی می‌کند یک تاریخ برای خودش بسازد و به اِلمان‌های تاریخی و هویتی پناه ببرد. فضای مجازی بیش از آن چیزی که انتظار داشتیم بزرگ و تاریخی شده

است. گستره‌ی زمان بیش‌تری از زمان حیات خود پیدا کرده است. این به نظر من پدیده‌ی مهمی است که حس تاریخی و تمدنی و هویتی و حافظه‌ای ایرانی است که در این فضا خود را بازسازی می‌کند. البته اگر عنصر اقتصاد، در کنار این مسائل در تلگرام تقویت می‌شد، آن‌گاه فضای مجازی یک معنای دیگر پیدا می‌کرد. چون فضای مجازی در ایران تقریباً کالای مجانی است و درگیری با فضای کسب‌وکار کم‌تر است و بیشتر سویی‌ی فراغت‌ی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی دارد و اتفاقاً به همین



دلیل می‌تواند یک اتفاق سیاسی بسازد. تصمیمات سیاسی جدید را مختصات فضای مجازی می‌سازد برای همین اخیراً همه‌ی گروه‌های سیاسی وارد آن شده‌اند. باید منتظر ماند و دید چه چرخه‌ای از این میزان بازیگری و واکنش و حساسیت به فضای واقعی سرایت می‌کند.

بزرگ‌ترین مزیتی که شما برای شبکه‌های اجتماعی قائل شدید دموکراتیک بودن بود. به نظر شما چالش‌های آینده چیست؟

اشکال عمده‌ای که در این سطح

استفاده از شبکه‌های مجازی ممکن است به وجود بیاید احتمال ایجاد نوع جدیدی از پوپولیسم اجتماعی - فرهنگی است. همین الان در مرحله‌ی ظهور یک پوپولیسم اجتماعی و سیاسی هستیم و دلیل آن به خاطر این است که فضاهایی که می‌تواند اندیشه بسازد، بسته شده است. ما به گلولی طبقه‌ی متوسط که قشر اندیشه‌ورز جامعه هستند فشار آورده‌ایم و بقیه‌ی فضاها را آزاد گذاشتیم. این موضوع باعث شده بیش از آن که اندیشه مهم باشد، نیاز مهم شود و جامعه‌ای داریم که نیازهایش مهم‌تر از معنای نیازهایش یعنی اندیشه‌هایش است. طبقه‌ی متوسط و روشنفکران که حضور فعال نداشته باشند، آن نیازها تبدیل به انتظاراتی می‌شود که از دل آن پوپولیسم بیرون می‌آید. نظام اجتماعی اجازه‌ای به حضور روشنفکران و مقابله با این پوپولیسم نمی‌دهد. پوپولیسم در فضای واقعی و مطبوعات وجود دارد و شما همیشه باید انتظار ظهور رئیس‌جمهوری مثل رئیس‌دولت نهم و دهم را داشته باشید. در فضای مجازی هم می‌تواند این پوپولیسم به وجود بیاید اگر بعضی از کانال‌ها مرجعیت پیدا نکنند. الان کانال‌ها خیلی همسان است. آدم‌ها می‌آیند دور می‌زنند و می‌روند. ولی اگر کانال‌های به‌خصوصی مرجعیت پیدا کند و سلسله‌مراتب به وجود بیاید در آن صورت با این که آزادی هم‌چنان وجود دارد ما دچار یک سامان ناگفته‌ی اندیشه‌ای خواهیم بود و نیازهای فوری و فوری در مرحله‌ی دوم قرار خواهد گرفت. آیا واقعاً فضای مجازی محل طرح بحث اندیشه‌ای است؟ نه. ولی می‌توان جهت‌گیری‌ها و نشانه‌ها و نمادهایی را در آن دید. در فضای مجازی باید از طریق نشانه‌ها ایده‌پردازی شود تا این که مدام بخواهید روی فقر و فساد و



تصویری که ما از خودمان در فضای مجازی می‌سازیم می‌تواند جامعه‌ی ایرانی در حال فروپاشی باشد یا مفهومی بزرگ‌تر از جامعه‌ی سرزمینی

تنهایی و ... تأکید بگذارید.

الان باب شده که می‌گویند جامعه‌ی ایران خوددفریفته یا افسرده یا خشمگین است. نتیجه‌ی آن این می‌شود که به جامعه هم القاء می‌شود که خشمگین است و در مقابل هر حادثه‌ای خشونت نشان می‌دهد. ولی ما باید نشانه‌هایی در باب این که این جامعه راه‌های گشایش مشکلات را هم طی می‌کند، پیدا کنیم. تصویری که ما از خودمان در فضای مجازی می‌سازیم می‌تواند جامعه‌ی ایرانی در حال فروپاشی باشد یا مفهومی بزرگ‌تر از جامعه‌ی سرزمینی. در فضای مجازی هم درواقع بسیاری از کاربران خارج از کشور هستند یا کاربرانی هستند که معلوم نیست کجا هستند. مفهوم دیگری از ایران در حال شکل‌گیری است. اگر ما روی این مفاهیم تمرکز کنیم، می‌توانیم نشانه‌های اندیشه‌ای تدوین کنیم و از پوپولیسم آماده‌ی ظهور جلوگیری کنیم.

خطر دیگری که ممکن است برای شبکه‌های اجتماعی به وجود بیاید این است که اگر این محیط درجا بزند، واکنش رادیکال می‌تواند از دل آن بیرون بیاید. ما کی در تاریخ ایران دچار یک ایران‌گرایی باستان‌گرایانه شدیم یا به ورطه اسلام‌گرایی افتادیم؟ آن‌جایی که امکان بازنگری ایران و اسلام را پیدا نکردیم، دچار یک ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی شدیم. در فضای مجازی چنان‌چه بازنگری و خوداندیشی و فضای اندیشه‌ای به وجود نیاید می‌توانیم دچار یک رادیکالیسم بشویم که می‌تواند فضای مجازی را ضدجامعه و ضدواقعیت کند. نه غیرواقعی که ضدواقعیت عنصر احساس، عشق، دوستی، میهن، دین، خانواده، همشینی، وظیفه، تعهد و ... از آن بیرون می‌آید و به مسائل واقعی آدم‌ها توجه نمی‌کند. در این صورت

یک فضای مجازی کج و معوج خواهیم داشت که می‌تواند نیروهای رادیکال ضدجامعه تولید کرده و جامعه‌ی خود را تحقیر کند. شعارهای اخلاقی به ضد خود بدل می‌شوند.

روی دل‌نوشته‌ها باید تأکید کرد. به نظرم دل‌نوشته‌ها از آن انزواگرایی فضای مجازی یا ضدواقعی کردن فضای مجازی می‌کاهند. دل‌نوشته‌ها کمک می‌کند به پیوست جهان واقعی و فضای مجازی.

آیا میزان کتاب خواندن با ظهور این رسانه‌های جدید کاهش پیدا نکرده است؟



ما به اندازه‌ی کتاب می‌خواندیم که الان با وجود فضای مجازی می‌خوانیم. قبلاً بیش‌تر نمی‌خواندیم. خیلی ناراحت نباشید! برخی فکر می‌کنند فضای مجازی کتاب را از دست آدم‌ها گرفته است. آن‌ها که کتاب‌خوان بودند هنوز هم کتاب می‌خوانند. آن‌هایی که فقط صفحه‌ی اول روزنامه‌ها را می‌خواندند دیگر نمی‌خوانند و فقط تیترها را در فضای مجازی می‌خوانند. بماند که با آن میزان روزنامه‌خوانی و کتاب‌خوانی هم تحول بنیادی و ساختاری در جامعه

صورت نمی‌گیرد. خوانندگان جدی متون یا فرهیختگان هستند که رمان، ادبیات، فلسفه و ... می‌خوانند یا کسانی که نیاز تخصصی دارند. فرهیختگی ما همیشه در طول تاریخ از طریق فرهنگ شفاهی منتقل شده است. این دو موضع با هم معارض نیستند. فرهیختگی از طریق فرهنگ شفاهی اتفاق می‌افتد که سر جای خودش است و البته کمی آسیب دیده ولی فضای مجازی اتفاقاً به آن کمک می‌کند.

یکی دیگر از ایراداتی که کارشناسان حوزه فرهنگ به تلگرام وارد می‌دانند تغییراتی است که در حوزه‌ی زبان و فرهنگ به وجود می‌آید و ممکن است در آینده ما را دچار چالش کند. به نظر من ایرادی ندارد. همه‌ی فرهنگ‌ها و زبان‌های نوشتاری یک زبان رسمی دارند و یک زبان محاوره. این موضوع اتفاقاً نشان‌دهنده‌ی فعال بودن و جان‌دار بودن جامعه است. ما تاریخ کلمات پادمان رفته که پس از حمله مغول و اقوام مهاجم دیگر چه قدر تغییر کرده تا به امروز رسیده است؟ در ضمن این تجربه نوعی آزمون و خطاست و زبان مقاومت فرهنگی خودش را محکم می‌زند و نشان می‌دهد. زورکی نمی‌توان زبان را در یک حالت ثابت نگه داشت. البته باید یک جاهایی هم پالایش اتفاق بیفتد. پاسبانان فرهنگ و زبان هم باید کار خودشان را بکنند. جمهوری اسلامی همواره در راستای یکسان‌سازی زبانی و فرهنگی عمل کرده است. فضای مجازی یادآوری می‌کند که این سیاست اشتباه بوده است. هر کسی زبان خودش را دارد. تحول زبانی و فرهنگی پیش می‌آید و خیلی کم‌لطفی است که به اثرگذاری گذشته‌ی خودمان پاداش می‌دهیم و تغییر کنونی را منفی در نظر می‌گیریم. ■



طبقه‌ی متوسط و روشنفکران که حضور فعال نداشته باشند، آن نیازها تبدیل به انتظاراتی می‌شود که از دل آن پوپولیسم بیرون می‌آید